

The Role of the Tripartite Economic Coordination Council in dealing With Emerging Problems

Hossein Salehi¹, Ruhollah Rahimi^{2*}, Mehdi Sheikh Movahed³, Mohammad Moghadam Fard⁴

1. PhD Student, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:183-198

Article history:

Received: 24 Dec 2023

Edition: 18 Mar 2024

Accepted: 15 May 2024

Published online: 25 Mar 2025

Keywords:

Public Policy, Distributive Justice, Justice and Fairness, Public Law, Economy.

Corresponding Author:

Ruhollah Rahimi

Address:

Iran, Shiraz, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Department of Public Law.

Orchid Code:

0000-0002-7529-6622

Tel:

071 3641 0041

Email:

mehr.rahimi48@yahoo.com

ABSTRACT

Background and purpose: One of the most important challenges in economic sociology is the issue of economic justice. The relationship between economic justice and public policies in advanced and extensive studies has emphasized three important approaches, namely economic inequality, unequal distribution of income and the implementation of appropriate policies. Therefore, in this research, with the aim of analyzing the concern of political theorists about the concept of justice and its intersection with equality and freedom, it examines It examines existing economic inequalities in general.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The findings showed that income inequality, caused by the unequal distribution of incomes from work and capital, has become a rule in all countries and during different periods of time. The distribution of income from capital, which is mostly concentrated and unfair, has effectively influenced the concentration of wealth and its accumulation in current and historical societies.

Result: The research emphasizes that the growth of the middle class and hereditary rights in developed countries have led to fundamental changes in the distribution of wealth during the 20th century. Governments can play an important role in realizing economic justice by formulating and implementing appropriate policies.

Cite this article as:

Salehi, H; Rahimi, R; Sheikh Movahed, M; Moghadam Fard, M. *The Role of the Tripartite Economic Coordination Council in dealing With Emerging Problems*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

نقش شورای هماهنگی اقتصادی قوای سه گانه در مقابله با مشکلات مستحده

حسین صالحی^۱، روح‌اله رحیمی^{۲*}، مهدی شیخ موحد^۳، محمد مقدم‌فرد^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
۲. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
۴. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از چالش‌های مهم در جامعه‌شناسی اقتصادی، مسئله عدالت اقتصادی است. امروزه مفهوم عدالت اقتصادی با مسئله‌ی نابرابری درآمدی و توزیع ثروت همراه شده است. رابطه عدالت اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های عمومی در مطالعات پیشرفته و گسترده به سه رویکرد مهم یعنی نابرابری اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد و اجرای سیاست‌گذاری‌های متناسب تأکید کرده است؛ از این رو در این پژوهش با هدف تحلیل دغدغه نظریه‌پردازان سیاسی پیرامون مفهوم عدالت و تلاقی آن با تساوی و آزادی، به بررسی نابرابری‌های اقتصادی موجود به صورت کلی می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که نابرابری درآمد، ناشی از توزیع نابرابر درآمدهای ناشی از کار و سرمایه، در تمام کشورها و طی دوره‌های زمانی مختلف به یک قاعده تبدیل شده است. توزیع درآمدهای ناشی از سرمایه، که اکثراً به صورت متمرکز و نا عادلانه صورت می‌پذیرد، به نحو مؤثری بر تمرکز ثروت و انباشت آن در جوامع کنونی و تاریخی تأثیر گذاشته است.

نتیجه: پژوهش بر این نکته تأکید دارد که رشد طبقه‌متوسط و حقوق‌موروثی در کشورهای توسعه یافته به تغییرات بنیادین در توزیع ثروت در طول قرن بیستم منجر گردیده است. دولت‌ها با تدوین و اجرای سیاست‌گذاری‌های متناسب می‌توانند نقش مهمی در تحقق عدالت اقتصادی داشته باشند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۸۳-۱۹۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

واژگان کلیدی:

سیاست‌گذاری عمومی، عدالت توزیعی، عدالت و انصاف، حقوق عمومی، اقتصاد.

نویسنده مسئول:

روح‌اله رحیمی

آدرس پستی:

ایران، شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه حقوق عمومی.

تلفن:

071 3641 0041

کد ارکید:

0000-0002-7529-6622

پست الکترونیک:

mehr.rahimi48@yahoo.com

۱. مقدمه

حقوق عمومی اقتصادی، جزئی از حقوق عمومی است که برخی از برخی از اندیشمندان و نظریه پردازان آن را جزئی از حقوق عمومی و خصوصاً، حقوق اساسی می‌دانند، نگرش اقتصادی معین و مندرج در قوانین اساسی، نحوه ارتباط اقتصادی افراد با حاکمیت و حتی در مقیاسی وسیع‌تر از آن احصاء مواردی مشخص به عنوان حق‌های اقتصادی هر یک از شهروندان به موجب قانون اساسی، اعلامیه‌های حقوق شهروندی، منشورهای حقوق بشر را معین می‌کند و از طرفی موجبات پیوندی عمیق و بنیادین بین حقوق اقتصادی و حقوق عمومی را برقرار می‌کند. از این رو حقوق اقتصادی عنوانی کلی، با دیدگاه جزئی نگر و مسئله‌محور می‌باشد که با حقوق خصوصی همخوانی ندارد. چراکه حقوق خصوصی حقوق اعمال و وقایع جزئی است، در حالیکه حقوق عمومی با داشتن کارکردی خط مشی ساز و استراتژیک با عنوان کلی حقوق اقتصادی دارای نزدیکی مفهومی می‌باشد. از طرف دیگر حوزه‌ی اقتصاد از مهمترین حوزه‌هایی است که حقوق عمومی قواعد و موازین قانونی حاکم بر حل مشکل‌های عملی حکومت‌ها و روابط دولت و شهروندان را در آن حوزه پی ریزی و تنظیم می‌کند. تنظیم و پی‌ریزی این موارد در به عنوان سیاست گذاری‌های عمومی باید با موضوع عدالت همراه باشد؛ چرا که موضوع عدالت است که مهم‌ترین شاخه وابسته به آن را می‌توان به موضوع عدالت اقتصادی اختصاص داد. دلیل اصلی تمامی نابرابری‌های اقتصادی در جوامع بشری به سبب سبقت بازدهی سرمایه از نرخ رشد اقتصادی می‌باشد و هر زمان که در یک جامعه شاهد چنین ماجرابی باشیم، در بیشتر اوقات منجر به پیدایش نابرابری می‌شود. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان موضوع

عدالت می‌توان به نظریه‌های «جان رالز» و «رابرت نوزیک» دو فیلسوف لیبرال اشاره نمود. نظریات این دو اندیشمند در مورد بحث عدالت بخصوص عدالت توزیعی دارای تفاوت چشمگیری می‌باشد. از گذشته تا به امروز تمرکز بر انباشت ثروت و سرمایه باعث شده تا این موارد از رشد اقتصادی سبقت بگیرد، همچنین این وضعیت به موجب ارث به نسل دیگر منتقل شده و در نهایت موجبات دوام آن را فراهم نموده است. چنانچه می‌توان پابرجایی آن را در قرن بیست و یکم نیز به وضوح مشاهده نمود. برای اطمینان بیشتر در خصوص چنین مواردی می‌توان پیشنهاد نمود که اگر در حال حاضر به موجب ابزارهای پیشرفته‌ای مانند هوش مصنوعی و یا به کمک وسیله‌های دیگری مانند شبیه سازی‌های کامپیوتری این روند را تا سال ۲۱۰۰ پیگیری نماییم پیش‌بینی می‌شود که نتیجه به دست آمده از آن حکایت از بیشتر بودن نسبت سرمایه بر رشد اقتصادی دارد، هرچند که نمی‌توان انکار کرد که در طول این مدت نوسانات گوناگونی را نیز به تبع تجربه خواهد کرد. نتیجتاً ممکن است جامعه موروثی به همان میزانی که در اوایل قرن بیستم وجود داشت باز گردد و یا حتی از آن نیز سبقت بگیرد، در حال حاضر شاید نتوان برای هیچ‌کدام از این موارد دلیل قاطعی ارائه داد، اما برای این وضعیت می‌توان تنها یک راه‌حل ارائه داد؛ راه حلی که شاید در این زمان آرمانی و تا حدودی دور از دسترس به نظر برسد اما تأثیرگذاری آن را می‌توان به صورت عقلایی امری قابل تحقق دانست، در این راهکار اعمال و اخذ مالیات جهانی به صورت تصاعدی بر روی سرمایه روشی است که هرچند در زمان کنونی و در عمل به واسطه توافق جهانی کشورها در چنین موردی امری بعید به نظر می‌رسد؛ اما این تنها راهکاری است که منافع

استحقاق بررسی خواهد شد، در قسمت سوم نیز مشاهده می‌شود که آیا اخلاق فضیلت‌مند را می‌توان به عنوان یک رویکرد سومی مد نظر قرارداد یا خیر و در پایان این قسمت به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاداتی در خصوص مطالعات بیشتر در این زمینه اختصاص داده شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد که نابرابری درآمد، ناشی از توزیع نابرابر درآمدهای ناشی از کار و سرمایه، در تمام کشورها و طی دوره‌های زمانی مختلف به یک قاعده تبدیل شده است. توزیع درآمدهای ناشی از سرمایه، که اکثراً به صورت متمرکز و ناعادلانه صورت می‌پذیرد، به نحو مؤثری بر تمرکز ثروت و انباشت آن در جوامع کنونی و تاریخی تأثیر گذاشته است.

۵. بحث

۵-۱. عدالت، اصول و نظریه حاکم بر آن

حاتمی؛ رحمانی، ۱۳۹۱، ۲۰۸).

یکی از نظریه‌های مهم و مرتبط با عدالت، نظریه رالز است. هدف عملی رالز از نظریه عدالت به مثابه‌ی انصاف، فراهم کردن بنیان فلسفی و اخلاقی قابل قبولی برای نهادهای دموکراتیک و فهم آزادی و برابری است. این نظریه شامل دو بخش است. او در مقدمه نظریه خود، برای مردمی که در یکجا (جامعه) گرد هم آمده‌اند ایده‌های بنیادینی قرار

عمومی را بر منافع خصوصی رجحان می‌دهد و در عین حال اقتصاد باز و نیروهای رقابت بازار را حفظ می‌کند. بنابراین دولت‌ها باید با اعمال سیاست‌گذاری‌های گوناگون و به موقع در جهت تحقق یک عدالت واقعی برای حقوق عمومی اقتصادی گام بردارند و موجبات رفاه و اقتدار خود را نمایان سازند. اما توجه به اینکه چه نوع سیاستی در حال حاضر قابل اجرا و تحقق می‌باشد و عدالتی که ما از آن سخن می‌گوییم چه نوع عدالتی است، موضوعی است که این مقاله در پی پاسخ به آن برآمده و در پژوهش حاضر به آن پرداخته و ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار داده است. درخصوص سیاست‌گذاری‌ها در زمینه عدالت پژوهش‌هایی انجام شده است: سید عبدالمهدی حسینی، در مقاله‌ای به بررسی و واکاوی سیاست‌گذاری تحقق عدالت اجتماعی پرداخته است (حسینی، ۱۴۰۰) همچنین علی اصغر پورعزت، در مقالهای، رویکرد سیستمی به سیاست‌گذاریهای اقتصادی دولت برای تحقق عدالت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است (پورعزت، ۱۳۸۱) تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده این است که در این پژوهش نقش سیاست‌گذاری عمومی در تحقق عدالت توزیعی از منظر حقوق عمومی اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بیان جمع‌بندی این مقدمه و بر اساس اهداف کلی می‌توان پژوهش حاضر را به این صورت سازماندهی نمود: در بخش نخست به بیان دو نظریه مهم در خصوص عدالت پرداخته می‌شود، و پس از بیان اصول کلی عدالت به صورت مختصر به نظریه عدالت توزیعی می‌پردازیم؛ هدف از بررسی این نظریه به دلیل رابطه‌ی این موضوع با سیاست‌گذاری‌های عمومی می‌باشد که در بخش دوم ذیل عنوان سیاست‌گذاری عمومی، عدالت و

می‌دهد و سپس به واسطه‌ی این ایده‌های بنیادین اصول عدالت را برقرار می‌سازد.

پس از آنکه رالز ایده‌های بنیادین را شرح می‌دهد موقعیت اولیه‌ی را که به آن اشاره شد را به‌عنوان زمینه‌ساز و ابزار بازنمایی در نظر می‌گیرد تا دریابیم که شهروندان آزاد و برابر، وقتی آزادی‌های اساسی برابر و فرصت‌های منصفانه را تضمین شده بدانند، کدام اصول را برای تنظیم نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در یک زندگی در حالت کامل انتخاب می‌کنند بدین شکل رالز دو اصل نظریه‌ی عدالت به مثابه انصاف را پایه‌ریزی می‌کند. در بخش عدالت توزیعی نیز این دو اصل را منطبق با نظریه‌ی اقتصاد سیاسی بیان می‌کند، این دو اصل انتخابی با تأیید همگانی چنین است: «الف) هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های اساسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همساز باشد حق لغو ناشدنی یکسان دارد؛ اصل آزادی؛ ب) نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: نخست این‌که این نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه‌ی فرصت‌ها باب آن‌ها به روی همگان گشوده است؛ دوم این‌که این نابرابری‌ها باید بیش‌ترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند (اصل تفاوت)» (روتبارد؛ قدرت، ۱۳۹۲، ۲۹۲).

اصل اول مقدم بر اصل دوم است و در اصل دوم برابری منصفانه مقدم بر اصل تفاوت است. پس باید ابتدا اصول مقدم‌تر به‌طور کامل برآورنده شوند.

اصل اول آزادی‌های اساسی را مانند آزادی اجتماع یا آزادی‌هایی را شامل می‌شود که به قانون اساسی ارتباط دارد. اما اصل دوم مستلزم برابری منصفانه فرصت‌هاست به این معنا که مشاغل دولتی و مناصب اجتماعی به شکلی حقیقی به روی همگان

(فارغ از در نظر گرفتن هر موهبتی چه فطری یا چه اجتماعی) باز باشد نه اینکه فقط جنبه‌ی شکلی آن رعایت شود. این اصل در زمینه‌ی اقتصادی در دراز مدت نظام بازار آزاد را ایجاد خواهد کرد تا از تمرکز افراطی مالکیت و انباشت ثروت توسط عده‌ای معدود جلوگیری کند به ویژه اینکه این تسلط اقتصادی به تسلط سیاسی نیز خواهد انجامید. کنترل نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز به‌وسیله‌ی اصل تفاوت صورت می‌پذیرد. اصول عدالت در یک توالی چهار مرحله‌ای انتخاب می‌شوند؛ مرحله اول شهروندان در پس حجاب جهل اصول (با توجه به ایده‌های بنیادین اصول عدالت را انتخاب می‌کنند اما این محدودیت‌های دانش و معرفت طرفین به‌تدریج و طی سه مرحله بعدی کاهش خواهد یافت. نخستین آن مرحله میثاق قانون اساسی است، دوم مرحله قانون‌گذاری است که قوانینی وضع می‌شود که از نظر قانون اساسی و اصول عدالت مجاز است و مورد نیاز همگان می‌باشد و در مرحله نهایی اجرای قوانین است و شهروندان به‌طور عمومی از قوانین تبعیت می‌کنند و اعضای قوه‌ی قضاییه تفسیر این قوانین و قانون اساسی را عهده‌دار می‌شوند.

در خصوص بررسی این نظریه باید بیان نمود، در نظریه عدالت توزیعی رالز، وی روشی مشابه با نظریه‌ی (کلی) عدالت پیش گرفته است. در این روش به‌جای ایده‌های بنیادین، نهادهای زمینه‌ای مطرح می‌شود و دو اصل عدالت خود را مطابق با موضوع توزیع ثروت در عدالت توزیعی قرار می‌دهد. نهادهای زمینه‌ای قرار است تا محیطی را برای همکاری منصفانه فراهم آورد و در حقیقت زمینه را برای تحقق دو اصل عدالت فراهم نماید. این نهادها سعی نموده تا تقسیم‌داری و ثروت را در طول زمان به اندازه کافی عادلانه نگه دارند تا

جوابگو نبود، بتواند برای خدمات و کالاهای عمومی برنامه‌ریزی کند (رالز، ۱۳۹۷، ۲۹۳). پس از آنکه بنیان‌ها را شرح دادیم نوبت به تعریف دو اصل عدالت توزیعی می‌رسد:

اصل نخست- هر کس حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین نظام کامل آزادی‌های اساسی برابر دارد، نظامی که سازگار است با نظام آزادی از همین دست برای همگان.

اصل دوم- نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را باید به‌گونه‌ای سامان داد که هم (الف) به شیوه‌ای سازگار با اصل پس‌انداز عادلانه، بیش‌ترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه در پی داشته باشند و هم (ب) برای مناصب و موقعیت‌هایی در نظر گرفته شوند که باب شان با رعایت برابری منصفانه‌ی فرصت‌ها به روی همه گشوده است؛ بنابراین آزادی متقدم‌تر است و سپس عدالت است که بر کارایی و رفاه تقدم دارد.

نظریه عدالت رالز جدای از محسناتی که در توزیع دارد و استدلال عقلانی اصولش که آن را در وضعیتی برابر وضع می‌کند و همچنین حمایت اخلاقی که از بخش محروم جامعه به عمل می‌آورد، دارای کاستی‌های فراوانی نیز می‌باشد که در میان رقبای خود، مورد انتقاد بسیار قرار گرفته است. یکی از منتقدین رالز و همچنین از اندیشمندان صاحب سبک بخصوص در عدالت توزیعی که از عقاید وی در سیاست‌گذاری‌های عمومی استفاده شده است نوزیک می‌باشد. که در ادامه به بررسی این نوع از عدالت در سیاست‌گذاری عمومی پرداخته می‌شود.

۲-۵. سیاست‌گذاری عمومی، عدالت و استحقاق

یکی از مهم‌ترین و در عین حال مشهورترین نظریه‌ها در خصوص عدالت توزیعی را رابرت

برابری اقتصادی و توزیع در نسل‌های آینده نیز استمرار یابد. ابزارهایی موثر در این امر با را می‌توان با موضوعاتی از قبیل مالیات فراهم نمود. البته باید در نظر داشت که این نهادها به‌جز وضع مالیات هیچ‌گونه دخالتی در کنش افراد جامعه ایجاد نخواهند کرد و از این نظر مشابه با ایده‌های بنیادین عمل می‌کنند.

هنگام پی‌ریزی این نهادهای زمینه‌ای، می‌توان حکومت را به ۵ شاخه تقسیم نمود. از این رو این شاخه‌ها به این قرار است:

نخست، شاخه تخصیص است که نظام قیمت را رقابتی و کارآمد نگه می‌دارد و مانع از شکل‌گیری قدرت نامعقول در بازار می‌گردد، همچنین در صورت ایجاد انحراف‌های آشکار با استفاده از روش‌هایی مانند مالیات و یارانه‌های مناسب آن را تصحیح و تعدیل می‌کند. شاخه دوم تثبیت است که سعی در به وجود آوردن اشتغال دارد. سوم شاخه‌ی یارانه است که نیازهایی را در نظر می‌گیرد تا سطح کمینه‌ی اجتماعی را مشخص کند؛ زیرا این نیازها در بخش نظام رقابتی قیمت‌ها در نظر گرفته نمی‌شود و اقتضای اصول عدالت تنها در صورتی برآورده می‌شود که درآمد محروم‌ترین اعضای جامعه که شامل دست‌مزدها و یارانه‌هاست به‌گونه‌ای باشد تا در بلندمدت امیدهای این بخش را در بلندمدت بیشینه نماید. چهارم، شاخه‌ی توزیع است که دارای دو جنبه می‌باشد در جنبه نخست مالیات‌هایی وضع می‌کند که به تصحیح تدریجی و مستمر توزیع ثروت و جلوگیری از تمرکز و انباشت آن می‌انجامد. مانند مالیات تصاعدی بر ارث؛ اما شاخه‌ی پنجمی هم لازم است که آن را شاخه‌ی مبادله می‌نامیم. این شاخه مطابق با اصل کارایی عمل می‌کند و متشکل از هیئت تجاری ویژه‌ای است تا در صورتی که سازوکار بازار (آزاد)

منظور منع فعالیت‌هایی که افراد به مصلحت یا سیانت خودشان استفاده کند» (نوزیک، ۱۹۷۴، ۶۰). نخستین مبحث اکتساب اولیه دارایی‌هاست، که به چگونگی تصرف چیزهای بی‌مالک دلالت دارد و فرآیند به تملک درآمدن (اموال و منابع) می‌باشد. دوم، انتقال دارایی‌ها از فردی به فرد دیگر است که در چه حالت و تحت چه فرآیندی می‌توان این انتقال را عادلانه دانست و سومین مبحث، اصطلاح بی‌عدالتی در دارایی‌ها را پیش می‌کشد (نوزیک، ۱۳۹۵، ۹۰).

به گفته نوزیک در یک دنیای آرمانی و کاملاً عادلانه توضیح دو مبحث اول باعث تشریح اصول اصلی عدالت می‌شود که چنین است:

۱. کسی که دارایی را مطابق اصل عدالت در اکتساب به دست آورد نسبت به آن استحقاق دارد.
۲. کسی که دارایی‌های را مطابق اصل عدالت در انتقال از یک انسان به انسان دیگر مستحق نسبت به آن به دست آورد نسبت به آن مستحق است.
۳. هیچ‌کس نسبت به دارایی مستحق نیست مگر با اعمال پی‌درپی (بی‌عدالتی در دارایی‌ها نیز با رفع کردن نا عدالتی‌هایی که به واسطه عدم رعایت هر یک یا هر دو اصل فوق‌الذکر ایجاد شده است، وضعیت را به حالت عدالت و عادلانه باز می‌گرداند.

از نظر وی برای تحقق عدالت باید اکتساب و انتقال را به صورت تاریخی دید. مطابق اصل اول عدالت که به اکتساب اولیه دارایی‌ها می‌پردازد، باید منشأ تملک و دارا شدن (نخستین) چیزی عادلانه باشد بنابراین به صرف چگونگی توزیع چیزها در وضعیت فعلی چنانکه «اصول مقطع زمانی کنونی» بیان می‌کند نمی‌توان اکتساب را عادلانه دانست. همچنین مطابق اصل دوم تمامی روندهای انتقال از ابتدا تا زمان حال باید عادلانه باشد و زمانی که این دو اصل درجایی رعایت نشده باشد به کمک

نوزیک مطرح کرده است. دیدگاه وی در عدالت مبتنی بر نظریه‌ی استحقاق است. وی معتقد است مسئله‌ی عدالت در دارایی‌ها سه مبحث بنیادین دارد و تنها با رعایت این اصول عدالت است که می‌توانیم فردی را نسبت به دارایی‌اش مستحق بدانیم. در مقابل نظریه رالز، نوزیک به انتقاد نظریات وی پرداخت و در کتاب خود به صراحت به آرای وی در خصوص عدالت توزیعی انتقاد می‌نماید، نوزیک در مقدمه کتاب خود محتوای کلی این کتاب را اینگونه خلاصه می‌کند: «افراد، حقوقی دارند و اعمالی وجود دارد که هیچ فرد یا گروهی مجاز نیست، بدون نقض حقوقشان این موارد را بر آنان روا دارد. این حقوق به قدری قوی و پر عواقب می‌باشد که این سوال را برای افراد مطرح می‌کنند که دولت و مقاماتش، مجاز به انجام چه عملی هستند؟ اگر اساساً مجاز باشند، حقوق فرد چه فرصتی را برای دولت باقی می‌گذارند؟ ماهیت دولت، وظایف مشروع و دلایل وجودی آن، اگر دلایلی موجود باشند، علاقه اصلی این کتاب می‌باشد. همچنین طیف وسیع و متنوعی از موضوعات در جریان ایت تحقیق بررسی می‌شوند» (امیدوار، ۱۴۰۱، ۲۳).

نوزیک ادامه می‌دهد: «نتایج عمده ما در خصوص وظایف دولت عبارت است از: یک دولت حداقلی، مقید به وظایف حمایت در مقابل اجبار، سرقت، تقلب، اجرای قراردادها و... دولتی موجه است. هر دولتی گسترده‌تر از این، از طریق اجبار افراد به انجام ندادن اعمالی معین، حقوق آنان را نقض خواهد کرد و ناموجه است. همچنین دولت حداقلی هم الهام‌بخش است و هم برحق. دو دلالت قابل توجه اینکه دولت مجاز نیست از ابزار زور به منظور اجبار برخی شهروندان برای امداد به دیگران یا به

استحقاقی تولید و توزیع همچون دو مسئله‌ی جدا از هم نیستند چون: «هر کس که چیزی می‌سازد و پیش‌تر همه‌ی دیگر منابع به‌کاررفته در فرآیند را که در اختیار دارد خریده یا بابت آن‌ها قرارداد بسته است نسبت به آن چیز استحقاق دارد. ماجرا از این قرار نیست که چیزی ساخته شود و بعد این پرسش مطرح باشد که آن چیز باید به چه کسی برسد. چیزهایی که به وجود می‌آیند از قبل با افرادی که نسبت به آن‌ها مستحق‌اند پیوند خورده‌اند.»

نظریه عدالت نوزیک نیز با تمام جذابیت و منطقی بودنش به لحاظ اجرایی دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی هم می‌باشد. در دنیای واقعی و جهان امروز پیگیری اکتسابی اولیه افراد یا چگونگی انتقال دارایی آن‌ها و اثراتی که بی‌عدالتی‌های گذشته در وضع کنونی بر سایرین تحمیل کرده است و به کارگیری اصلاح بی‌عدالتی‌ها مطابق اصل سومی که مطرح می‌کند، امری سهل و آسان نیست و چه‌بسا در بسیاری از موارد غیرممکن باشد. البته خود نوزیک هم به این امر واقف است و در ابتدای تشریح نظریه‌ی عدالت توزیعی خود این موارد را در غالب سؤال‌هایی از قبیل: اگر سود بردگان و زیان دیدگان از عمل بی‌عدالتی از طرف‌های مستقیماً درگیر در آن عمل نباشند بلکه مثلاً فرزندان آن‌ها باشند، آیا اوضاع فرقی می‌کند و اگر آری چه فرقی؟ ... اگر بخواهیم بی‌عدالتی‌های تاریخی را خوب پاک کنیم، چقدر باید به عقب بازگردیم؟ ... نوزیک خود صراحتاً در پاسخ به چنین پرسش‌هایی می‌گوید: من پاسخ تمام و کمال یا بی‌چون و چرا برای همچون سؤال‌هایی سراغ ندارم. باین‌حال دیدگاه نوزیک به لحاظ اخلاقی و در راستای حفاظت از آزادی قابل ستایش است. وی که معتقد به دولت حداقلی و یا کم‌تر از آن است با تبیینی که از عدالت ارائه می‌دهد سعی دارد تا از مداخله بی‌جهت و

اصلاح آن (اصل سوم) هر شخصی نسبت به دارایی خود مستحق می‌شود (نوزیک، ۱۳۹۵، ۱۰۶)

نوزیک فایده‌گرایی را برخلاف اصل استحقاق (تاریخی) می‌داند. زیرا شخص فایده‌گرا در هر سنجش توزیعی می‌پرسد، فایده‌ی کلی کدام‌یک بیشتر است و اگر فایده‌شان مساوی بود، سنجش برابری ثابتی را به کار می‌گیرد و در نهایت توزیع برابرتر را انتخاب می‌کند (تانزی، ۲۰۰۱، ۳۴). این انتخاب مطابق اصل مقطع زمان کنونی خواهد بود. همچنین طرفداران توزیع الگوگرا مانند معتقدان به توزیع بر پایه‌ی شایستگی اخلاقی و یا بر پایه‌ی فایده برای جامعه یا ترکیب این دو اقدام می‌نمایند که در معنای کلی نمی‌توان، مانند این دو را بمانند اصل استحقاق بدانیم. چراکه اصل توزیع بر اساس شایستگی اخلاقی، اگرچه یک اصل تاریخی است ولی دارای الگو و الگوریتم خود می‌باشد، به عنوان مثال: اینکه مقرر کنیم توزیع بر اساس بهره‌ی هوشی انجام پذیرد باوجود اینکه اطلاعاتی را در نظر می‌گیرد که در جدول‌های توزیعی نیامده است، ولی باین‌حال اصل استحقاقی نیست، زیرا ارزیابی توزیع را این‌گونه بررسی می‌کند:

کارهایی در گذشته را که استحقاق‌های متفاوتی به وجود آورده باشند مدنظر قرار نمی‌دهد و صرفاً به جدول‌های توزیعی نیاز دارد که ستون‌هایشان امتیازهای ضریب هوشی باشد. با این توضیح روشن است که ترکیب دو یا چند توزیع الگو دار، (هرچند خود الگویی ساده نخواهد بود اما همچنان الگو دار است و متفاوت از اصل استحقاق؛ بنابراین اگر توزیع در نظام حقوق عمومی را تنها توزیع بر اساس منافع برای دیگران بدانیم، این توزیع یک جز است و کل الگوی نظام استحقاق‌ها یعنی ارثیه و هدایایی مبتنی بر دلایل دلبخواهی و کمک‌های نیکوکارانه و شبیه آن را در بر نمی‌گیرد؛ مطابق با دیدگاه

اما نوزیک نه ساده انگار است که نابرابری‌های درآمد و سرمایه را در زمان حال نادیده بگیرد و نه بی‌انصاف که اصلاحات به گفته‌ی او اعمال شده توسط اصول الگو دار عدالت توزیعی را یکسره بی‌مورد بداند او خود می‌گوید:

«شاید بهترین کار آن باشد که برخی از اصول الگودار عدالت توزیعی را اصولی تخمینی و مبتنی بر حساب سرانگشتی تلقی کنیم که هدف از آن‌ها نزدیک شدن به نتایج کلی اعمال اصل اصلاح بی‌عدالتی بوده است. همچنین وی آن‌قدر هوشیار است که بداند ممکن است بی‌عدالتی‌های گذشته آن‌قدر بزرگ بوده باشند که وجود دولت بزرگ‌تر از کمینه در کوتاه‌مدت برای اصلاح آن‌ها لازم و ضروری آید.»؛ بنابراین مشاهده می‌شود در که مبحث عدالت و نظریه‌های استحقال و همچنین سیاست‌گذاری‌های عمومی نیازمند یک چینش خاص می‌باشیم، چینشی که به واسطه‌ی سیاست‌گذاری عمومی بتواند در عدالت توزیعی و نابرابری درآمد و ثروت سیاستی تاثیرگذار باشد، از این رو در ادامه به نقش این سیاست‌گذاری‌های عمومی در عدالت توزیعی و سرمایه‌داری می‌پردازیم.

۳-۵. نقش سیاست‌گذاری عمومی در عدالت توزیعی و سرمایه‌داری

یکی از مهم‌ترین مسائل در خصوص مبانی سرمایه‌داری، بحث نابرابری درآمد و ثروت است. به‌طوری کلی این نابرابری از زمان پیدایش سرمایه‌داری و از نخستین دوره‌ی تکامل آن تا به امروز به‌صورت بیماری مزمن و تا حدی تثبیت شده، همواره وجود داشته است. در مقاطعی این نابرابری بسیار شدید بوده و در زمان‌هایی نیز کاهش یافته است. هرچند بسیاری از اقتصاددانان به همسان شدن بازده عوامل تولید از جمله نیروی

بی‌مورد دولت به بهانه برقراری عدالت و با محدود کردن آزادی افراد پیشگیری کند و نگذارد تا با این مداخله‌ی اجباری، عدالت به بهای بی‌عدالتی اجرا شود. یکی از این دخالت‌ها مالیات ستانی است که نوزیک آن را به‌شدت محکوم می‌کند و معتقد است: «مالیات گرفتن از درآمد کار فرد هم‌تراز است با واداشتن او به کار اجباری...» کسی که تصمیم می‌گیرد ساعت‌های بیشتری کار کند تا درآمدی بیش از مقدار کافی برای برآوردن نیازهای اساسی‌اش به دست آورد داشتن مقداری کالا یا خدمت بیشتر را به استراحت و فعالیت‌هایی که در این ساعت‌ها می‌توانست به‌جای کار کردن بکند ترجیح می‌دهد، اما کسی که تصمیم می‌گیرد در این ساعت‌های اضافی کار نکند فعالیت‌های تفریحی را به کالاها یا خدمات بیشتری که می‌توانست با بیشتر کار کردن به دست آورد ترجیح می‌دهد. حال اگر پذیرفتی نیست که نظام مالیاتی بخشی از فراغت و تفریح فرد را با هدف برآورده کردن احتیاجات نیازمندان از او بگیرد (یعنی او را به کار اجباری وا دارد) چطور ممکن است پذیرفتنی باشد که بخشی از کالاهای او را برای رسیدن به این هدف از او بگیرد؟ این تفسیر برگرفته از اصل منطقی و عقلایی است که سود حاصل از فعالیت مشروع را ارج می‌نهد و بین زحمت‌کشان و افراد تنبل تفاوت قائل است. درواقع نگاه آزادی خواهانه نوزیک دخالت را تاب نمی‌آورد و معتقد است نظریه‌های الگودار موانع آفرینند مانند اخذ مالیات عادلانه نیستند. از این‌رو وی با اقتصاد و دولت رفاه نیز سر سازگاری ندارد و مشارکت در برنامه‌های اجباری دولت رفاه را به دلیل اینکه یاری کردن اجباری است، محکوم می‌کند و معتقد است منزلت در همکاری داوطلبانه افراد می‌باشد (تالر، ۲۰۱۹، ۲۴).

فضیلت‌مند نمود یا خیر؟ که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۴-۵. عدالت از منظر اخلاق فضیلت‌مند

در این بخش باید دید آیا می‌توان از منظر فضیلت‌گرایی و در راستای پژوهشمان، قائل به رویکرد سوم نیز شد؟ این نظر باید به لحاظ مبنای اخلاقی در راستای پژوهش ما قرار بگیرد، پروفیسور مک اینتایر در کتاب خود با عنوان در پی فضیلت، به بررسی این موضوع پرداخته است. این دیدگاه با نگاهی نو و فضیلت‌گرا، سعی دارد تا برخلاف روال رایج که دو قطبی رالز و نوزیک را در برابر هم قرار می‌دهد راهی را برحسب فضیلت در پیش گیرد و مبحث عدالت را متفاوت بنگرد.

در ادامه بحث را با مثالی از مک اینتایر در این باره آغاز می‌کنیم؛ فرض کنید فردی به یک کار خدماتی مشغول است که با تلاش خود می‌تواند اندکی از درامدش را پس‌انداز کند تا بتواند برخی از نیازهای ضروری‌اش را برطرف کند مانند خرید خانه یا هزینه تحصیل فرزندانش، اما می‌بیند که مالیات‌های فزاینده همه طرح‌هایش را تهدید می‌کند. وی به دلیل اینکه می‌بیند منشأ درآمدش و تلاش و زحمتش از راه مشروع و صحیح حاصل شده است استدلال می‌کند که عدالت در این است حاصل دسترنجش از آن خودش باشد و اخذ مالیات‌ها را ناعادلانه می‌داند پس سعی می‌کند از گروه و حزبی حمایت کند که هم‌راستا با استنباطش از عدالت باشد؛ فرد دیگری نیز که شغل آزاد دارد یا ثروتی به ارث برده، از نابرابری توزیع ثروت و درآمد یا فرصت‌ها ناراحت است و از اینکه فقرا و محرومان در نتیجه‌ی این نابرابری‌ها در توزیع نمی‌توانند به وضع خودشان تغییری مثبت دهند رنج می‌کشد. او نتیجه می‌گیرد که در اوضاع کنونی برای تأمین بودجه‌ی خدمات اجتماعی و رفاهی

کار در بازار و در طول زمان اعتقاد دارند و آن را بنا به اقتصاد بازاری، امری گریزناپذیر می‌دانند، اما با وجود این همچنان موضوع شکاف بین درآمد و ثروت باقی مانده است.

با وجود فراز و نشیب‌های گوناگون در سال‌های متمادی اما خوشبختانه میزان و تداوم این نابرابری دیگر به میزانی آن در سال ۱۹۱۰ بازنگشته است، چراکه در این برهه زمانی اقتصاد کشورهایی مانند چین و کنیا شروع به افزایش متوسط درآمدهای خود کرده‌اند؛ اما به هر شکل دهه‌های آغازین هزاره جدید هنوز هم نسبت به این موضوع آزاردهنده می‌باشد چراکه نابرابری درآمد و ثروت بار دیگر چه موضوع سرمایه‌داری‌های کاملاً توسعه‌یافته و چه در حال توسعه وجود دارد، در نتیجه این نابرابری علاوه بر اینکه می‌تواند به مانعی برای رشد اقتصادی تبدیل شود، می‌تواند فرصت‌های برابر طبقات اجتماعی مختلف یک جامعه و فرصت‌های داخل هر طبقه را نیز در معرض جداسازی قرار دهد. این وضعیت بالخصوص در برخی اقتصادهای سرمایه‌داری مانند آمریکا نیز، بسیار مشهودتر است (کوتس، ۱۳۹۹، ۲۰۵).

اما به هر حال زمانی که نابرابری توزیع ثروت رخ می‌دهد، نیاز به باز توزیع آن نیز لازم می‌شود. سیاست‌گذاری‌های عمومی با باز توزیع در عدالت توزیعی سعی دارند تا منافع یا ضررها (فشارها) را به شکلی عادلانه برای بار دیگر توزیع نماید، تا هر که آنچه را که استحقاق دارد به دست آورد، اما این کار هیچ‌گاه آسان نیست. چنانکه ارسطو می‌گوید: «همه بر این عقیده‌اند که عدالت در توزیع باید مبتنی بر استحقاق باشد ولی معنی استحقاق در نظر همه یکی نیست» (ارسطو، ۱۳۸۹، ۱۱۳۱). از این رو باید دید در زمان شکست این دو رویکرد گذشته آیا می‌توان قائل به رویکرد سومی به نام اخلاق

نظری قدیمی‌تر در باب عدالت هستند، آن‌طور که ارسطو بیان می‌کرد در هر جامعه‌ای که دولت مظهر آن است، اشتراک اخلاقی شهروندان را ابزار نخواهد کرد و نهادهای حقوقی آن تنها برای فیصله به نزاع پدید آمده‌اند و میهن‌پرستی که زمانی حقیقتاً (به‌طور مثال در یونان زمان ارسطو) برقرار بود امروز از میان رفته است. این استدلال به‌وضوح مخالفت خود را با نظام اقتصادی جدید اعلام می‌کند، بلکه با آن در تضاد است.

حاکمیت قانون باید تا جایی که به بی‌عدالتی مربوط است، توجیه شود و باید فضیلت سخاوت و انصاف را به کار بست و پرورش داد و از آزادی‌ها دفاع کرد زیرا در مواردی این امر از دولت‌ها بر نمی‌آید. نظریه‌های نوزیک و بالخصوص رالز تحلیلی مکانیکی و ماشین‌وار از روابط انسانی در جامعه ارائه می‌دهند و انسان‌ها را در همه حال واحدهایی فردی می‌دانند. اما پیوند اصلی عدالت بیش از هر چیز با هنجارها در تماس است و هر کس که تاکنون سعی کرده تعریفی از عدالت ارائه دهد، بالاجبار آن را در قالب نوعی قانون مبتنی بر ملاحظات اخلاقی بیان نموده است و از این طریق آن را توجیه و استدلال می‌کند. این سه نظریه عدالت توزیعی هم که شرح داده شد هر یک به نحوی بر اخلاق استوار است.

درواقع عدالت خوب از نگاه رالز بیش از هر چیز آن است که بتواند به محروم‌ترین افراد جامعه سود برساند. وی مسئله عدالت توزیعی را در مقیاس کلیت یک نظام اجتماعی می‌داند و در بیان عدالت توزیعی به صورت یک چشم‌انداز وسیع اشاره دارد که در آن بیان می‌کند: «مسئله عدالت توزیعی انتخاب یک نظام اجتماعی است، اصول عدالت در مورد ساختار اساسی جامعه به کار می‌رود و تنظیم‌کننده این هستند که چگونه نهادهای عمده یک

باید توزیع مجدد مالیات‌بندی اعمال شود و این امر متقاضی عدالت است پس قاعدتاً طرفداری از حزبی خواهد کرد که هم‌نظر با او باشد (مک اینتایر، ۱۳۹۱، ۴۱۰).

در این مثال، بنا به دو نظریه عدالت توزیعی که در بخش قبلی ارائه دادیم، فرد اول چون معتقد است که مالک چیزی است که به نحو مشروع تملک کرده و از راه کسب‌وکار به دست آورده است، با دیدگاه نوزیک که منطبق با اصل استحقاق رابطه دارد و فرد دوم که معتقد است دارایی انباشته شده (پس‌انداز فرد اول) به حکم عدالت باید برای دیگری باشد زیرا این دیگری به آن بسیار نیازمندتر است و اگر نداشته باشد نمی‌تواند نیازهای اساسی‌اش را رفع کند، چون می‌پذیرد که برای مالکیت محدودیت‌هایی وجود دارد و باید فرودست‌ترین و محروم‌ترین بخش اجتماع را حمایت کرد، این موضوع بیشتر در راستای دیدگاه رالز است.

مواردی از قبیل این مثال و آنچه در مورد دریافت یا عدم دریافت مالیات مطرح شد. صرفاً اموری خیالی یا تصادفی نیست بلکه این مبحث در ایالت‌های مختلف امریکا واقعاً گفته شده است. در حقیقت آنچه نوزیک و رالز به آن نمی‌پردازند موضوع کشورها و ملیت‌های گوناگون است که افراد در آن متفاوت و پیوند میان آن‌هاست. رالز در موقعیت اولیه انسان‌ها را چنان می‌پندارند که هریک از نا کجا آبادی آمده‌اند و به دورهم جمع شده‌اند و نوزیک نیز صرفاً به مسائل حقوقی این افراد و اموالشان توجه دارد (نوزیک، ۱۳۹۵، ۱۱۸).

اما دو نفری که ما در این مثال آوردیم، هر دو صاحب ملیت و کشور هستند و به بهای ناهمسازی، راهشان را از رالز و نوزیک جدا نموده‌اند و هرکدام از آنان اصول رالز یا نوزیک را با توسل به شایستگی تلفیق می‌کند و به نظر می‌رسد که بیشتر طرفدار

۱. از منظر شخص حقیقی و افراد انسانی، عدالت فضیلت گرا فضائل شخصی و منش بزرگوارانه و سخاوت را ارج می‌نهد و لازم می‌داند. روایت سومی هم که درباره‌ی عدالت توزیعی از مک اینتایر نقل شد بر همین مبنا استوار است. فضیلت میهن‌دوستی که وی تأکید می‌کند بی‌تردید هم مفید و هم ضروری است و لازمه آن پرورش و تربیت است که باید از خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی آغاز شده و در بخش آموزش و پرورش عمومی دنبال شود. این فضائل شخصی قطعاً در مبادلات تجاری افراد و کمک به بازار آزاد رقابتی و رفتار عادلانه سودمند خواهد بود و چنانکه گفتیم امروزه دارایی نامحسوس افراد است.

۲. از منظر شخص حقوقی (اجتماعی) گفتیم که سیاست‌گذاری عمومی همواره برمدار فضیلت است پس فضیلت عدالت را نیز داراست. اما این عدالت چیست؟ ارسطو برای عدالت در معنای عام دو ویژگی قرار داده است، نخست احترام به قوانین است زیرا: «... اعمالی که قانون بجا آوردن آن‌ها را امر می‌کند اعمال منطبق با تمام فضیلت‌اند چون قانون دستور می‌دهد که مطابق یکایک فضایل عمل کنیم و از همه اعمال مطابق یکایک ردایل اجتناب ورزیم؛ اعمالی که قانون انجام دادن آن‌ها را امر می‌کند اعمالی هستند که فضیلت به‌عنوان کل و به معنی اعم هستند.» (ارسطو، ۱۳۸۹، ۱۱۳۰) دوم، اما توجه انصاف است، که وی آن را موافق عدالت می‌داند. زیرا، آنجا که حکم عام قانون جوابگوی موردی که پیش آمده نیست به تصحیح قانون کلی و نقضی در آن راه‌یافته است، می‌پردازد.

نظام، درون طرحی واحد با یکدیگر ترکیب می‌شوند» (رالز، ۱۹۷۱). نوزیک نیز بیش از هر چیز به آزادی نظر دارد و در فصل هفتم کتاب خود با عنوان «عدالت توزیعی» به صورت ضمنی با دخالت دولت در خصوص تحقق عدالت توزیعی، مخالفت می‌کند او نیز بیان می‌کند: «اصطلاح عدالت توزیعی یک اصطلاح بی‌طرفانه نیست. با شنیدن اصطلاح «توزیع» اکثر مردم تصور می‌کنند کاری یا سازوکاری از اصل یا معیاری استفاده می‌کند تا موجودی اموال را توزیع کند. در این فرآیند توزیع سهم‌ها ممکن است خطایی به درون بخزد. بنابراین، حداقل این مساله قابل بحث است که آیا بازتوزیع باید صورت بگیرد، آیا ما باید دوباره آنچه را بیشتر هرچند به طور ضعیف یکبار توزیع شده است، مجدد توزیع کنیم؟» (نوزیک، ۱۹۷۴، ۳۹). «مک اینتایر» نیز، فضیلت‌های شخصی را می‌ستاید. پس اگر به‌دقت به نظریه‌هایی که تاکنون مطرح شد نگاهی مجدد بی‌اندازیم، متوجه می‌شویم که هریک از آن‌ها بر مبانی اطلاع‌رسانی خاصی استوار شده است. داوری پیرامون عدالت در رالز آزادی است، در نوزیک حقوق و در مک اینتایر استحقاق (مبتنی بر فضیلت) است.

باین حال اگر بخواهیم مسئله نابرابری در قرن بیست و یکم و زمان حاضر را از منظر اخلاق فضیلت گرا پاسخ دهیم، نخست لازم است تا تعریف عدالت فضیلت مند و رفتار متناسب با آن را بیان کنیم. تحلیل ما از عدالت (عدالت توزیعی) از این منظر اخلاقی باید در دو بعد انجام پذیرد؛ در بعد نخست، شخص حقیقی را در نظر می‌گیرد و از جنبه‌ی فردی موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بعد دوم شخص حقوقی را ملاحظه می‌کند و موضوع را از جنبه‌ی اجتماعی نگاه می‌کند. از این

بیشتر ترجیح می‌دهند و برخی خوش‌شانس‌تر از برخی دیگر هستند و برخی خلاق‌تر از دیگران؛ پس در حقیقت سرمایه‌ها حاصل محدودیت دور اندیشانه مصرف از جانب آدمی است. سرمایه به‌وسیله پس‌انداز پدید می‌آید، افزایش می‌یابد و حفظ می‌شود.

باین‌حال اگر همچنان که در انحصارگری گفتیم، در اینجا نیز اگر بازگشت ناپذیری به وضعیت تعادل نسبی برای همیشه امکان ناپذیر شود و این امر قطعیت یابد برای عده‌ای که به‌طور دائمی از منابعی مشخص محروم شده‌اند، باز توزیع انجام پذیرد و در این صورت است که مداخله توسط دولت خوب لازم می‌آید که از طریق اخذ مالیات و تخصیص کارآمد آن روند را به‌سوی تعادل پیش برد. ملاک ما نیز برای این کار «انصاف» است.

موضوع دیگر نابرابری، در مورد پرداخت‌های بسیار بالای حقوق مدیران ارشد بود، در اینجا از نگاه اخلاق فضیلت، بحث متناسب بودن را پیش می‌کشد؛ شرکت‌های تجاری امروزی در مقایسه با هم‌تایانشان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیار بزرگ‌تر شده‌اند. پس مسئولیت مدیران ارشد چنین شرکت‌های بسیار بزرگ با سرمایه چندین میلیارد دلاری نیز بیشتر است. در چنین شرکت‌هایی تصمیم‌گیری‌های درست این افراد میزان سودهای میلیارد دلاری به دنبال خواهد داشت؛ لذا می‌بایست افرادی با استعدادها و مهارت‌های ویژه باشند. این افراد بهره‌وری به‌شدت بیشتری از دیگر کارکنان شرکت دارند و ریسک و فشار کاری بسیار بالاتری را تحمل می‌کنند. همچنین نوع کار این افراد به‌گونه‌ای نیست که مانند کارکنان سایر بخش‌های یک شرکت به‌راحتی با فردی دیگر قابل تعویض باشد. پس با ملاحظه معیار تناسب در عدالت نمی‌توان حقوق‌های بالا را دلیل بر

افزون بر این تعریف، ارسطو برای عدالت توزیعی به لحاظ هندسی بودن این نوع عدالت، ویژگی تناسب و متناسب بودن را لازم می‌داند.

از اینجاست که ارسطو، عدالت را حد وسط چیزی نمی‌داند، بلکه عدالت خود حد وسط است. درواقع این ویژگی‌ها سبب می‌شوند که عدالت، فضیلت مند باشد.

حال که این ویژگی‌ها را دانستیم، باید به سراغ پرسش اصلی (مسئله نابرابری در قرن بیست و یکم) برویم؛ ابتدا پاسخ پیکتی را بررسی می‌کنیم (پیکتی، ۱۳۹۴)، مالیات بر سرمایه مورد انتقاد بسیاری از طرفداران سیاستگذاری عمومی مدرن و بازار آزاد قرار گرفته است با این استدلال که چون مشخصه مالیات بر دارایی این است که به خود دارایی تعلق می‌گیرد نه مالک آن، لذا در نتیجه این مالیات، تحت یک شیوه خاص به سرمایه تبدیل می‌شود و مجدد روانه بازار می‌گردد و چون عواید دارایی کاهش یافته است، ارزش سرمایه‌ای آن نیز تقلیل می‌یابد و در نتیجه انگیزه استفاده از این دارایی نیز کاهش پیدا می‌کند و سرمایه‌گذاری به‌سوی منابع دیگر می‌رود (روتبارد؛ قدرت، ۱۳۹۲، ۲۹۴). حال اگر این وضع بر روی کل دارایی آن‌هم به شکل تصاعدی و به‌صورت جهانی اعمال شود، با از بین رفتن مشوق‌ها انگیزه‌ی تولید و پویایی بیشتر و کارآفرینی نیز از میان می‌رود. در نتیجه نرخ رشد اقتصادی و استانداردهای کلی زندگی کاهش خواهد یافت. در ضمن آماری که پیکتی ارائه می‌دهد برای ۵۰ تا ۱۰۰ سال آینده است و هیچ قطعیتی برای به حقیقت پیوستن ندارد. و این سخن معروف را باید در نظر داشت که باز توزیع بعدی از زمان باز توزیع کنونی، ضرورت می‌یابد. زیرا در صورت برقراری تناسب نسبی بین دارایی‌ها، بازهم عده‌ای پس‌انداز بیشتر را بر خرج کردن

تئوریزه کردن آن در نظام سیاسی و اقتصادی و علمی کشور خواهد داشت. جان رالز در عصر مدرن با وجود آنکه سعی در تبیین نظریه عدالت داشت و به لحاظ نظری بسیاری از کشورها با ورود این تئوری به عرصه عمل سعی در تحقق آن از منظر عملی داشتند؛ اما بی توجهی به نقش سیاست گذاری عمومی باعث شد پایه های تشکیل دولت رفاهی و عدالت محور به سبک رالز به محاق رود. بنابراین در حوزه عمومی جامعه نقش سیاست گذاری عمومی به عنوان رکن اصلی و حیاتی تحقق انصاف و عدالت اقتصادی باید مد نظر قرار گیرد.

از سویی، اهمیت توجه به نظام های مختلف عدالت توزیعی نمایان شد؛ از رویکرد رالز که بر عدالت به عنوان انصاف و توجه به محروم ترین طبقات جامعه تاکید دارد، گرفته تا نظریه های نوزیک که حقوق فردی و استقلال افراد را ارج می نهد و همچنین موضع مک اینتایر که فضیلت های شخصی و مسئولیت پذیری اخلاقی را در عدالت توزیعی مورد توجه قرار می دهد.

با عنایت به بحث های مطرح شده، به نظر می رسد که هر دوی این رویکردها دارای استحقاق و قدرت تبیینی در زمینه های مشخص خود هستند و ترکیب عناصر از هر دوی این دیدگاه ها می تواند به سیاست گذاری های مؤثرتر برای تحقق عدالت اقتصادی منجر شود؛ اما در عین حال، واضح است که هر نظام سیاست گذاری عمومی باید بتواند انعطاف پذیری لازم جهت واکنش به شرایط پیچیده و تغییرات اجتماعی-اقتصادی جامعه را دارا باشد. لازم است سیاست گذاری ها برای تحقق عدالت اقتصادی، با تکیه بر اصول عقلانی و در عین حال حفظ کرامت و استقلال انسانی و حقوق فردی طراحی و اجرا شوند. سیاست هایی مانند مالیات مترقی علیه تمرکز فزاینده سرمایه و ایجاد

بی عدالتی و نابرابری دانست. زیرا پرداخت های چند صد هزار دلاری یا میلیون دلاری در مقایسه با سودهای چند میلیاردی، امری نامتناسب نمی باشد. مگر آنکه دستمزدها به صورت غیرقانونی پرداخت شده باشند. بنابراین برای یک وضعیت عادلانه از نوع فضیلت مند آن، یک پاسخ وجود نخواهد داشت بلکه عدالتی فضیلت گراست که بسته به موضوع مورد بحث راه حل را در نسبت با یک یا چند ویژگی، متناسب بودن، قانونی بودن و منصفانه بودن می داند.

۶. نتیجه

بر اساس مطالب فوق می توان اینگونه نتیجه گرفت که در مبنای کلی سیاست گذاری عمومی در هر جامعه ای و در هر حوزه از دانش، نقش مهم و حیاتی را در تحقق عدالت اقتصادی دارد. همچنین بررسی های تاریخی در جوامع سنتی و مدرن بیانگر این واقعیت است که توجه به نقش و اهمیت سیاست گذاری عمومی به عنوان زیربنای تحول و توسعه اقتصادی کشور می تواند بسیار نوید بخش تحقق عدالت در حوزه مختلف در آن جامعه باشد. از این رو بر پایه داده ها و بحث های ارائه شده در خصوص عدالت اقتصادی و نقش حقوق عمومی در آن، می توان بیان نمود که عدالت اقتصادی مفهوم پیچیده ای است که نیازمند تلفیق عقلانیت، اخلاق و فضیلت، و حقوق و قوانین موجود است. محور اصلی بررسی ها حول مالیات بر سرمایه و نابرابری در توزیع ثروت معاصر، شکل گیری نابرابری ها و نقش قانون و سیاست های عمومی در هدایت این نابرابری ها بود.

چنانچه دولتی عزم جدی برای تحقق تبعیض از نوع مثبت برای تحقق عدالت اقتصادی در بین اعضای اجتماع خود را داشته باشد از لحاظ تئوریک دانش مذکور را بسط و توسعه داده و سعی در

باعث می‌شود که پژوهشگران دیگر در یک مسیر مطالعاتی ثمربخش قدم گذارند.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

شرایط مساوی برای رشد اقتصادی همه اقشار جامعه مورد نیاز است. اما همزمان باید تجزیه و تحلیل‌های دقیق‌تری بر روی مالیات‌ها و تأثیر بلندمدت آن‌ها روی اقتصاد انجام پذیرد تا مانع از هرگونه محدودیت غیرضروری در تلاش‌ها و نوآوری‌های افراد و کند شدن چرخ‌های اقتصاد جهانی شود.

در نهایت، نتیجه‌گیری ما این است که یک سیاست‌گذاری موثر اقتصادی که مبتنی بر عدالت و اخلاق باشد باید در زمینه عملی‌تری به کار رود تا بتواند به تعادل و توازن میان حقوق و مسئولیت‌های فردی و جمعی دست پیدا نماید. این امر می‌تواند با ترویج فرهنگی قوی بر مبنای اخلاق فضیلت‌مند و همچنین ضمانت‌های حقوقی برای حفظ حقوق افراد و کارآفرینان در مسیری پایدار و رو به رشد انجام پذیرد.

بر اساس آنچه گفته شد پیشنهاد می‌شود:

الف) در این پژوهش تلاش شده تا با بررسی ریشه‌های مبحث عدالت و ارزیابی برخی از نظریه‌پردازان این حوزه به یک نتیجه مطلوب در خصوص سیاست‌گذاری‌های حقوق اقتصادی دست پیدا کرد اما ریشه‌یابی‌های عمیق‌تر در این بحث می‌تواند ایرادات این موضوع مبحث را پیش از پیش برای ما روشن و آشکار نماید.

ب) در کنار این ریشه‌یابی‌ها مانیازمند ارزیابی پیامدهای این نظریه نیز می‌باشیم، پیامدهایی مانند: ساختار سیاست‌گذاری بخصوص در مقیاس کلان، نوع نظام مالیاتی و چگونگی اعمال آن و در نهایت نتیجه پذیرش هر کدام می‌تواند موضوعی مناسب برای پژوهش در آینده باشد.

ج) بررسی فلسفی و عمیق نظریه‌های رالز و نوزیک با دیگران و همچنین مسیرهای ارتباطی میان آنها

منابع

منابع فارسی

- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، چاپ سوم، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۹.
- امیدوار، سیروس، «ریشه‌یابی و ارزیابی مقایسه‌ای نظریه‌های عدالت توزیعی رالز و نوزیک»، نشریه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره نود و یکم، ۱۴۰۱.
- پورعزت، علی اصغر، «رویکرد سیستمی به سیاست‌گذاریهای اقتصادی دولت برای تحقق عدالت اجتماعی»، مجله کمال مدیریت، شماره یکم، ۱۳۸۱.
- پیکتی، توماس، سرمایه در قرن بیست و یکم، ترجمه علی صباغی و محمدرضا فرهادی پور، چاپ اول، تهران، نشر کتاب آمه، ۱۳۹۴.
- حاتمی، محمدرضا؛ رحمانی، جبار، عدالت در اسلام، جلد یازدهم، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۱.
- حسینی، سیدعبدالمهدی، «واکاوی سیاست‌گذاری تحقق عدالت اجتماعی»، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
- رالز، جان، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۷.
- روتبارد، موراوی ان، قدرت و بازار، ترجمه متین پدرام و وحیده رحمانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲.
- کوتس، دیوید، مبانی سرمایه‌داری، ترجمه محمدحسین بیرامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹.
- مک اینتایر، السدیر، در پی فضیلت (تحقیقی در نظریه اخلاقی)، ترجمه دکتر حمید شهریاری و دکتر محمدعلی شمالی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
- نوزیک، رابرت، بی‌دولتی دولت و آرمانشهر، ترجمه محسن رنجبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۵.

منابع لاتین

- Nozick, R, Anarchy State and Utopia, First edition, New York, PublicationsBasic Books,1974.
- Rawls, J, A Theory of Justice, First edition, Cambridge, Harvard University Press,1971.
- Tanzi, Vito, Government versus Markets – The Changing Economic Role of the State, First edition, New York, Cambridge University Press, 2011
- Thaler, R H; Sunstein, C R, ”Nudge Improving Decisions About Health- Wealth and Happiness”, The Social Science Journal, No.4,2019.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني